

نقش شیوه‌های فرزندپروری والدین در میزان افسردگی فرزندانشان دکتر عصمت دانش*، زیبا تکریمی**، دکتر غلامرضا نفیسی***

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین (مستبدانه، قاطعانه، سهل‌گیرانه، بی‌اعتنا) بر میزان افسردگی فرزندانشان و همچنین تعیین تفاوت جنسی فرزندان در بروز افسردگی، انجام شد. بدین منظور ۳۵۰ دانش‌آموز (۱۷۵ دختر و ۱۷۵ پسر) از بین ۳۵۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر مقطع سوم دبیرستان ناحیه یک کرج با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. آزمودنی‌ها پرسشنامه‌های «محیط خانوادگی» و «افسردگی بک» را تکمیل نمودند. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش‌های آماری تحلیل واریانس دوطرفه، آزمون تعقیبی توکی، t مستقل و t زوج استفاده و در سطح اطمینان ۹۵٪ نتایج زیر حاصل شد: انواع شیوه‌های فرزندپروری والدین بر میزان افسردگی دانش‌آموزان دختر و پسر تأثیر متفاوتی دارد. شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و بی‌اعتنا بیش از شیوه‌های قاطعانه و سهل‌گیرانه موجب افسردگی دختران و پسران می‌شود و دختران بیش از پسران تحت تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدینشان دچار افسردگی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: شیوه‌های فرزندپروری، افسردگی، تفاوت جنسی.

* دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه آزاد کرج

E-mail: E-Danesh@sbu.ac.ir

** کارشناس ارشد روان‌شناسی شخصیت

*** استادیار و مدیر گروه روان‌شناسی صنعتی و سازمانی دانشگاه آزاد تهران جنوب

مقدمه

در سال‌های اخیر پژوهش‌های گسترده‌ای درباره عوامل خانوادگی مؤثر در رفتار و طرز فکر کودک انجام شده است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تأثیر عوامل و روابط خانوادگی بر شخصیت کودک بسیار مهم و حیاتی است.

هدف تمام شیوه‌های پرورشی کودک آماده سازی وی برای ایفای نقشی است که گروه و حوزه فرهنگی بر عهده اش می‌گذارد. کودکان چنان پرورش می‌یابند که بتوانند راه و رسم زندگی والدین خود را پی‌گیرند. والدین و آموزگاران واسطه انتقال آرمان‌های فرهنگی اجتماع به کودک هستند. آرمان‌های فرهنگی هر اجتماع تعیین کننده نوع و چگونگی آموزش‌هایی هستند که کودک باید فرا گیرد. از آنجا که الگوها و آرمان‌های فرهنگی گوناگونی در یک اجتماع وجود دارد، والدین نیز بر اساس الگوها و آرمان‌های فرهنگی خود، کودکان خود را به شیوه‌های گوناگونی پرورش می‌دهند (احدی و بنی جمالی، ۱۳۸۰).

در واقع شیوه‌های فرزندپروری روش‌هایی هستند که والدین در برخورد با فرزندان خود اعمال می‌کنند و در شکل‌گیری رشد و تکامل آنها در دوران کودکی و ویژگی‌های شخصیتی و رفتار بعدی آنان تأثیر فراوان و عمیقی دارد. مثلاً طرد کودک یا فقدان ارتباط معنادار بین کودک و مادر سبب پیدایش اختلال شخصیت می‌شود (شعاری نژاد، ۱۳۷۲).

از شیوه‌های فرزندپروری والدین طبقه‌بندی‌های متعددی صورت گرفته که کم و بیش شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. بر اساس گفته افرادی که به مطالعه رفتار انسان می‌پردازند، یک روش بسیار مناسب برای فرزندپروری وجود دارد که روش فرزندپروری «مقتدرانه» نامیده می‌شود. پژوهشگرانی نظیر دیانا باومریند^۱ و دیگران، برای مثال شیفر^۲، ۱۹۶۵ و زیگلن^۳، ۱۹۹۹ به طور کلی چهار شیوه فرزندپروری اساسی را طرح‌ریزی کرده‌اند. این شیوه‌ها مبتنی بر دو شاخص هستند:

محبت والدین^۴ و کنترل والدین^۵ (که در حال حاضر به عنوان پاسخ‌دهی والدینی^۶ و سخت‌گیری والدینی^۷ نامیده می‌شوند). روش‌های فرزندپروری مبتنی بر این هستند که والدین در تعامل با فرزندان‌شان چه مقدار از هر کدام از این شاخص‌ها را نشان می‌دهند.

فرزندپروری مستبدانه (سخت‌گیرانه): این والدین سطوح بالایی از کنترل را دارند، اما سطح پایینی از پاسخ‌دهی را نشان می‌دهند. آنها از فرزندان انتظار دارند بی هیچ پرسشی اطاعت کنند. آنها سطح بالایی از ساختار دارند و نقش‌ها را به طور واضح تعیین می‌کنند و اغلب از تنبیه به عنوان یک مانع برای نافرمانی استفاده می‌کنند. فرزندان والدین مستبد تمایل به انجام تکالیف مدرسه در سطح متوسط دارند و در مسائل رفتاری درگیر نمی‌شوند، اما سطوح پایینی از عزت‌نفس^۸ دارند، دارای مهارت‌های اجتماعی ضعیف شده و بسیار افسرده هستند. درصد بالایی از چاقی بچه‌ها ناشی از استبداد والدینشان است (دارلینگ، ۱۹۹۹) والدینی که در ارتباط با فرزندان خود از روش کنترل بدون محبت استفاده می‌کنند عزت نفس و خودکارآمدی فرزندان خود را پایین آورده و زمینه بروز افسردگی را در آنها فراهم می‌آورند (آلیور و پال، ۱۹۹۵). تقریباً در تمام پژوهش‌های مرتبط با بررسی نقش شیوه‌های تربیتی توأم با سخت‌گیری و طرد در بروز افسردگی، وجود چنین رابطه‌ای ثابت شده که از آن جمله می‌توان نتایج پژوهش‌های سالاری (۱۳۸۰)، مانچینی و همکاران (۲۰۰۰)، کیتامورا و همکاران (۲۰۰۰)، مهیر و همکاران (۲۰۰۴)، ماگای و همکاران (۲۰۰۰) و رونالد (۱۹۹۷) را نام برد.

فرزندپروری مقتدرانه (قاطعانه): این والدین دارای سطح بالایی از کنترل و سطح بالایی از پاسخ‌دهی می‌باشند. آنها به طور واضح به فرزندان اجازه می‌دهند تا حد استانداردهایشان را بشناسند. همچنین این والدین قادرند با احترام گذاشتن به شخصیت فرزندان در نیاز به هم‌رنگی‌شان تعادلی را ایجاد کنند. فرزندان والدین مقتدر بسیار اجتماعی و به طور مؤثری با کفایت هستند و سطوح پایینی از مشکلات رفتاری را نشان می‌دهند (دارلینگ، ۱۹۹۹). پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که فرزندان این نوع خانواده‌ها مستقل، گرم، صمیمی و دارای روحیه همکاری بیشتری هستند و توانایی ابراز وجود در آنها نیز بالاتر است. همچنین موفقیت‌های اجتماعی و هوشی دارند و از زندگی خود لذت می‌برند، چون انگیزه‌های پیشرفت در آنها بسیار بالا است (اکبری، ۱۳۸۱).

فرزندپروری بخشنده^۹ (سهل‌گیرانه): این دسته از والدین برخلاف والدین سخت‌گیر بسیار پاسخ‌دهنده هستند. آنها که نسبت به روش‌های دیگر بسیار غیر سنتی هستند، اجازه خودگردانی

زیادی به کودک می‌دهند و آنها را ملزم به انجام رفتار رشد یافته نمی‌کنند (دارلینگ، ۱۹۹۹). در این زمینه، آدلر^{۱۰} معتقد است که نقص بدنی، نازپروردگی کودکان و کودکان به خود رها شده، یعنی کودکانی که بر اثر جدایی پدر و مادر، یا بر اثر غفلت و بی‌اعتنایی نسبت به تربیت آنها، از راهنمایی و تشویق محروم بوده‌اند، مفاهیم نادرستی از جهان می‌یابند و در بزرگسالی دشمن اجتماع می‌شوند، شیوه زندگی آنان سلطه‌پذیری به همراه نیاز به انتقامجویی است (احدی و محسنی، ۱۳۸۱). از جنبه روانی کودکانی که از محبت افراطی برخوردارند بعدها که بزرگ‌تر شدند چشم به حمایت دیگران دارند و در صورتی که آنان حمایت مناسب نبینند مضطرب و پریشان می‌شوند. حالاتی چون سوءظن، بدبینی، کینه‌توزی و خودخواهی از جنبه‌هایی است که در آنان وجود دارد. عجولند و پرتوقع، گاهی در خود فرو می‌روند و منزوی می‌شوند. از نظر شخصیتی افرادی ضعیف، بزدل و نابهنجار هستند که همواره دچار اختلالاتی چون افسردگی و اضطرابند (قائمی، ۱۳۸۳).

فرزندپروری بی‌اعتنا^{۱۱} (غفلت ورزانه): این والدین در پاسخ‌دهی و سخت‌گیری در سطح پایینی قرار دارند. در حالی که اکثر پژوهشگران بر این باورند که این طبقه شامل آن دسته از والدینی می‌شود که طردکننده یا مسامحه‌کننده هستند، بسیاری از این والدین حتی از آنچه که به عنوان فرزندپروری طبیعی شناخته می‌شود پایین‌تر هستند (دارلینگ، ۱۹۹۹). نوجوانان ۱۴ تا ۲۰ ساله این نوع خانواده‌ها افرادی خوشگذران و ولخرج هستند و قادر به کنترل پرخاشگری خود نیستند. به مدرسه بی‌علاقه و اوقات خود را در خیابان‌ها و پاتوق‌های خاص می‌گذرانند. این نوجوانان اغلب لذت جویند؛ و تحمل ناکامی را ندارند و نمی‌توانند هیجان‌های خود را نیز کنترل نمایند. این گونه افراد نمی‌توانند اهداف دراز مدتی را دنبال نمایند و اکثر آنها به گروه بزهکاران و منحرفان اجتماع ملحق می‌شوند و از نظر عاطفی نیز افرادی گسیخته، افسرده و بی‌علاقه‌اند. در نتیجه فرزندان خانواده‌های مستبد و سهل‌انگار که متضاد یکدیگرند از میزان اعتماد به نفس پایینی برخوردار بوده و پرخاشگرترند (اکبری، ۱۳۸۱). افزون بر موارد ذکر شده طرد، بی‌مهری و بی‌اعتنایی والدین نسبت به فرزندان‌شان با اختلال‌هایی نظیر وسواس فکری- عملی (میهر و همکاران، ۲۰۰۴) و هراس اجتماعی (سومیا و همکاران، ۲۰۰۰) ارتباط مستقیم دارد. فرزندان

چنین والدینی از طریق ابراز تنفر، خیالپردازی، جستجوی محبت، افسردگی نسبت به رفتار والدینشان واکنش نشان می‌دهند (ماگای و همکاران، ۲۰۰۰).

با توجه به نتایج پژوهش‌ها در می‌یابیم که شیوه‌های تربیتی نامناسب در بروز اختلال‌های روانی به خصوص افسردگی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. به همین منظور این نکته باید مشخص شود که چه علل و عواملی باعث می‌شوند تا والدین از این روش‌های نادرست و مخرب در تربیت فرزندانشان استفاده کنند. گرچه داده‌های تجربی اثبات می‌کنند که رفتارهای مربوط به والدین و صفات شخصیتی آنها بر استعدادها، انگیزه‌ها، عملکرد تحصیلی، و رفتار اجتماعی کودکان تأثیر دارد، این تأثیرات بخشی از بافت شرایط بسیار وسیعی است که خصوصیات مزاجی (خلقی) مادرزادی، ترتیب تولد، طبقه اجتماعی، وضعیت نژادی، کیفیت دوستی با همسالان و دوره تاریخی که نوجوانی در آن سپری شده است را در بر می‌گیرد (کاگان، ۲۰۰۶). همچنین میزان رضایت از زندگی و سطح تنیدگی‌های^{۱۲} مادران در شیوه فرزندپروری که اعمال می‌کنند تأثیر دارد و خلق و خو و عملکرد اجتماعی - هیجانی کودکان تا حد زیادی تحت تأثیر این عوامل است (سانتاندرن، ۲۰۰۴). نتایج بررسی‌های بالاگرا (۲۰۰۴) حاکی از آن است که عقاید سنتی والدین درباره شیوه‌های تربیتی و نگرش آنها نسبت به فرهنگ پذیری، پیش‌بینی‌کننده فرزندپروری سخت‌گیرانه است، همچنین تعلیم شیوه‌های فرزندپروری می‌تواند مشکلات رفتاری کودکان را کاهش دهد. پس عقاید سنتی والدین، نگرش آنها درباره فرهنگ پذیری و اینکه آیا در ارتباط با روش‌های تربیتی آموزش دیده اند یا خیر می‌تواند پیش‌بینی‌کننده نوع تربیتی باشد که آنها اعمال می‌کنند. به کارگیری روش‌های تربیتی نامناسب فقط منجر به بروز افسردگی در فرزندان نمی‌شود بلکه بروز افسردگی خود عواقب وخیم دیگری از قبیل مشکلات رفتاری، افت تحصیلی و در موارد شدیدتر اقدام به خودکشی را نیز در پی خواهد داشت (روسن، ۱۹۹۷). حال که به اهمیت این موضوع پی بردیم و نتایج پژوهش‌های پیشین نیز مؤید آن هستند به منظور آگاهی بیشتر، به مقایسه شیوه‌های فرزندپروری از لحاظ تأثیری که بر افسردگی دختران و پسران می‌گذارند می‌پردازیم. در پایان به منظور بررسی نقش تعدیل‌کننده «جنس»^{۱۳} در بروز افسردگی، به مقایسه دختران و پسران خواهیم پرداخت. در همین خصوص فرضیه‌های زیر مطرح و مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

فرضیه اصلی:

انواع شیوه‌های فرزندپروری والدین (مستبدانه، قاطعانه، سهل‌گیرانه و بی‌اعتنا) از نظر تأثیری که بر افسردگی دختران و پسران می‌گذارند متفاوت هستند.

فرضیه‌های فرعی

- (۱) شیوه فرزندپروری مستبدانه والدین بیش از سایر شیوه‌های فرزندپروری موجب افسردگی دختران و پسران می‌شوند.
- (۲) شیوه فرزندپروری بی‌اعتنای والدین بیش از شیوه‌های سهل‌گیرانه و قاطعانه موجب افسردگی دختران و پسران می‌شود.
- (۳) شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه والدین بیش از شیوه قاطعانه موجب افسردگی دختران و پسران می‌شود.
- (۴) دختران بیش از پسران تحت تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدینشان دچار افسردگی می‌شوند.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، شیوه‌های فرزندپروری والدین به عنوان متغیر پیش‌بین و افسردگی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است، همچنین در این پژوهش عامل جنس به عنوان متغیر تعدیل‌کننده است. در این پژوهش مقصود از شیوه‌های فرزندپروری والدین، فرایندی است که به وسیله پرسشنامه محیط خانوادگی سنجیده می‌شود. افسردگی واکنشی است که در طرح پژوهشی حاضر از طریق پرسشنامه افسردگی بک^{۱۴} (BDI) فرم بلند (حاوی ۲۱ پرسش) اندازه‌گیری می‌شود. جامعه آماری در پژوهش حاضر کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع سوم دبیرستان‌های دولتی آموزش و پرورش ناحیه یک کرج بود که در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ به تحصیل اشتغال داشتند. حجم کل دانش‌آموزان ۳۵۰۰ است که از این تعداد ۳۵۰ نفر (۱۷۵ نفر پسر و ۱۷۵ نفر دختر) با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. به این صورت که از تمام دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه آن ناحیه، سه دبیرستان دخترانه و سه دبیرستان پسرانه و از هر دبیرستان سه کلاس به روش تصادفی انتخاب شدند.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات

در این پژوهش، ابتدا پرسشنامه محیط خانوادگی^{۱۵} و سپس پرسشنامه افسردگی به صورت گروهی اجرا گردید.

۱. پرسشنامه محیط خانوادگی

پرسشنامه محیط خانوادگی، یک پرسشنامه خودگزارشی است که از آزمودنی‌ها می‌خواهد تا ابعاد کنترل و محبتی را که آنها از والدینشان در خانواده تجربه می‌کنند منعکس کنند. این پرسشنامه دارای ۷۷ گویه است که پرسش‌های ۱ تا ۴۲ آن، عامل محبت و پرسش‌های ۴۳ تا ۷۷ عامل کنترل را می‌سنجند. زمانی که پرسشنامه به افراد ارائه شد نمرات هر کدام از افراد در بعد محبت و کنترل محاسبه می‌شود، سپس نمرات به دست آمده از بعد محبت و نمرات به دست آمده از بعد کنترل به صورت جداگانه محاسبه و میانگین آنها به دست می‌آید. سپس آزمودنی‌هایی که نمره خانوادگی آنان در هر یک از ابعاد مذکور کمتر از حد میانگین به دست آمده باشد، در محیط خانوادگی اول (کنترل زیاد - محبت زیاد) یعنی شیوه فرزندپروری قاطعانه جای می‌گیرند و کسانی که نمره‌شان در بعد کنترل بالاتر از حد میانگین و در بعد محبت پایین تر از حد میانگین باشد در محیط دوم (کنترل زیاد - محبت کم) یعنی مستبدانه و عده‌ای که نمراتشان در بعد کنترل کمتر از حد میانگین و در بعد محبت بیشتر از حد میانگین است در محیط سوم یعنی سهل‌گیرانه و عده‌ای که نمراتشان در ابعاد مذکور، پایین تر از حد میانگین است در محیط چهارم یعنی بی‌اعتنا قرار می‌گیرند. این پرسشنامه توسط نقاشیان، ۱۳۵۸ بر مبنای کارهای شیفر، ۱۹۶۵ تهیه گردیده است. ضریب پایایی پرسشنامه از طریق تنصیف، توسط نقاشیان ۰/۸۷ گزارش شد. یعقوب خانی غیاثوندی، ۱۳۷۲ نیز در پژوهش خود، پایایی این پرسشنامه را از طریق ضریب آلفا و بازآزمایی محاسبه نمود. میزان گزارش شده به ترتیب برای بعد کنترل - آزادی ۰/۶۳ و برای بعد گرمی - سردی روابط ۰/۸۲ و ضریب بازآزمایی و آلفا برای کل پرسشنامه به ترتیب ۰/۹۲ و ۰/۸۰ بود (به نقل از تهمتن، ۱۳۷۷). همچنین در پژوهش تهمتن (۱۳۷۷)، پایایی پرسشنامه از طریق ضریب آلفا محاسبه و میزان آن برای بعد کنترل - آزادی

۰/۷۴ و برای بعد گرمی - سردی روابط ۰/۸۹ و برای کل پرسشنامه ۰/۸۵ بدست آمد. در این پژوهش نیز پایایی پرسشنامه از طریق ضریب آلفا محاسبه شد که میزان آن برای بعد کنترل ۰/۷۲ و برای بعد محبت ۰/۵۹ و برای کل پرسشنامه ۰/۸۶ به دست آمد.

۲. پرسشنامه افسردگی بک

در این پژوهش به منظور بررسی میزان افسردگی دانش‌آموزان از پرسشنامه افسردگی بک، فرم بلند (۲۱ سؤال) استفاده گردید. این پرسشنامه برای اولین بار در ۱۹۶۱ توسط بک، وارد مندلسون^{۱۶}، ماک^{۱۷} و ارباف^{۱۸} معرفی شد و در ۱۹۷۱ مورد تجدید نظر قرار گرفت. این پرسشنامه شامل ۲۱ ماده است که در هر ماده چهار گزینه ارائه شده که از ۰ تا ۳ نمره- گذاری شده‌اند.

در این آزمون دانش‌آموزان می‌بایست گزینه‌های هر گروه را به ترتیب و با دقت بخوانند سپس در هر گروه، گزینه‌ای را انتخاب کنند که بهتر از همه احساس آنها را بیان می‌کند. پایایی این آزمون با تعیین همسانی درونی نشان داده که ضرایب به دست آمده از ۰/۷۳ تا ۰/۹۲ (میانگین ۰/۸۶) بوده است. پایاییهای بازآزمایی بر حسب فاصله زمانی این دو آزمون و نوع جمعیت مورد مطالعه از ۰/۴۸ تا ۰/۸۶ بوده است (مارنات، ۱۳۸۲). ساردوئی (۱۳۷۳) پژوهشی مقدماتی برای برهنجاریابی پرسشنامه تجدید نظر شده افسردگی بک انجام داد و ۹۰۰ نفر از دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر تهران از ۴ منطقه آموزش و پرورش را با توجه به نسبت بین دانش‌آموزان دختر و پسر با روش نمونه‌گیری چند مرحله و یک گروه ۵۰ نفری از دانش‌آموزان افسرده و ۵۰ نفر از دانش‌آموزان عادی که با آنها جور شده بودند، بررسی کرد. ضریب آلفای حاصل برای سنجش همسانی درونی پرسشنامه با ضریب ۰/۷۸ و ضریب پایایی آزمون-آزمون مجدد، ۰/۸۶ به دست آمد که در سطح ۱ درصد معنادار بود. در بررسی پایایی همزمان از مقیاس افسردگی کودکان- فرم کوتاه^{۱۹} استفاده گردید و ضریب ۰/۷۳ به دست آمد. بررسی پایایی افتراقی پرسش‌های پرسشنامه به خوبی گروه بیمار و عادی را از یکدیگر جدا می‌کرد. در مورد پرسشنامه، تحلیل عاملی صورت گرفت و نتایج حاصل نشان داد که ۵ عامل اساسی ۴۳/۹ درصد واریانس متغیر افسردگی را تبیین می‌کنند. در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده از نمونه مورد

مطالعه ۰/۸۵ بود که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است.

روش آماری

به منظور بررسی تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین بر میزان افسردگی دانش‌آموزان از تحلیل واریانس دوطرفه، آزمون تعقیبی توکی و t مستقل استفاده شده است. همچنین در تجزیه و تحلیل داده‌ها به بررسی نقش تعدیل‌کننده متغیر «جنس» در رابطه با متغیرهای مذکور نیز پرداخته شده است.

نتایج

میانگین و ترکیب شرکت‌کنندگان بر اساس شیوه فرزندپروری والدین آنها و جنس در نمونه آماری در جدول ۱ آمده است. همچنین برای آنکه بتوانیم در چارچوب فرضیه‌های پژوهش، تفاوت میانگین شیوه‌های فرزندپروری والدین را از نظر تأثیری که بر افسردگی دختران و پسران می‌گذارند مقایسه نماییم از آزمون‌های تحلیل واریانس دوطرفه، تعقیبی توکی^۲ و t استفاده کرده‌ایم. در این پژوهش نقش تعدیل‌کننده جنس در بروز افسردگی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج این آزمون‌ها در جداول ۲، ۳، ۴ و ۵ منعکس شده است.

جدول ۱. تعداد افراد و میانگین نمرات افسردگی گروه نمونه

به تفکیک شیوه‌های فرزندپروری و جنس

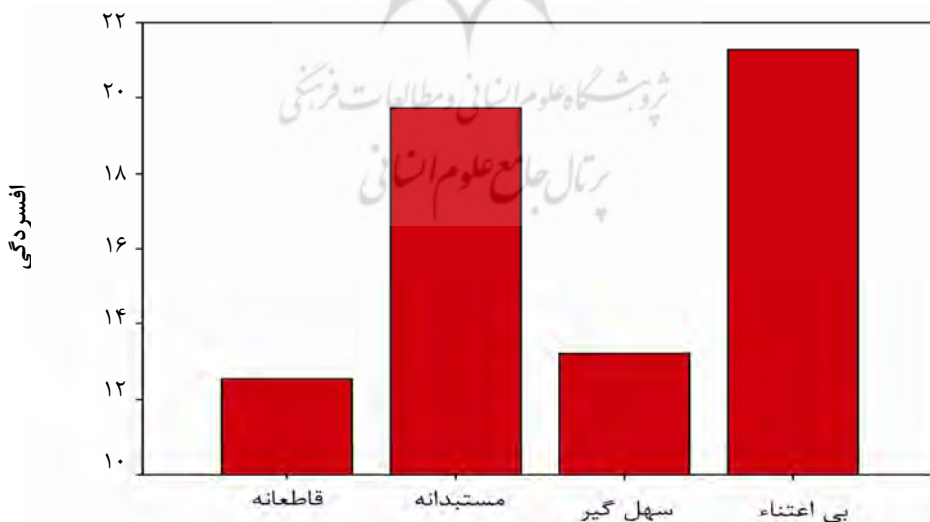
بی‌اعتناء	سهل‌گیر	مستبد	قاطعانه	شیوه فرزندپروری	
				آماره	جنس
۱۷/۲۸	۱۳/۳۱۲	۱۸/۸۰	۱۱/۲۴	\bar{X}_1	پسران
۳۵	۴۸	۵۱	۴۱	n_1	
۲۴/۶۸۲	۱۳/۱۳۲	۲۱/۶۷۸	۱۳/۳۳	\bar{X}_2	دختران
۴۱	۵۳	۲۸	۵۳	n_2	
۷۶	۱۰۱	۷۹	۹۴	N	کل

در جدول ۱ مشاهده شد که شیوه‌های فرزندپروری بی‌اعتنا (پسران، ۱۸/۲۸ و دختران، ۲۴/۶۸) و مستبدانه (پسران، ۱۸/۸۰ و دختران، ۲۱/۶۷۸) والدین بیش از شیوه‌های فرزندپروری قاطعانه و سهل‌گیرانه موجب افسردگی دختران و پسران شده اند.

جدول ۲. مقایسه تأثیر انواع شیوه‌های فرزند پروری والدین بر میزان افسردگی دختران و پسران با استفاده از تحلیل واریانس دوطرفه

فرضیه پژوهش	درجه آزادی	سطح معناداری	مجموع مجزورات	F	آزمون آزمودنی
تایید می‌گردد	۱	۰/۰۰۰۱	۸۲۰/۱۲۸	۱۹	جنس
تایید می‌گردد	۳	۰/۰۰۳	۵۱۲۰/۰۹۲	۹/۱۳۰	سبک فرزندپروری
تایید نمی‌گردد	۳	۰/۰۷۴	۲۰۹/۴۲۵	۲/۳۳۱	تعامل جنس و فرزندپروری
-	۳۵۰	-	۱۲۹۸۵۰	-	کل

بر اساس جدول ۲، نتایج آزمون نشان می‌دهد که اثر جنس بر افسردگی معنادار است، به عبارت دیگر میزان افسردگی بین دختران و پسران با اطمینان ۹۹ درصد متفاوت است ($F=19$). همچنین نتایج این تحلیل حاکی از آن است که اثر عامل شیوه‌های فرزندپروری بر افسردگی دختران و پسران معنادار است یعنی هر کدام از شیوه‌های فرزندپروری با اطمینان ۹۹ درصد بر میزان افسردگی آزمودنی‌ها تأثیر متفاوتی دارد ($F=9/13, p<0/003$). اما نتایج این تحلیل نشان داد که اثر متقابل جنس و شیوه‌های فرزندپروری معنادار نیست ($P<0/074$ و $F=2/331$).



نمودار ۱. نمودار میزان افسردگی فرزندان با توجه به شیوه‌های فرزندپروری والدین

جدول ۳. بررسی میزان افسردگی فرزندان با توجه به شیوه‌های

فرزندپروری والدین با استفاده از روش توکی و t

فرضیه پژوهش	سطح معناداری	F	اختلاف میانگین	شیوه فرزندپروری	
تأیید شد	۰/۰۰۰۱	۹/۰۰۷	۷/۲۱	قاطعانه	مستبدانه
تأیید نشد	۰/۷۵	۲/۸۳	-۱/۵۴	بی‌اعتناء	
تأیید شد	۰/۰۰۰۱	۲/۷۱۲	۶/۵۲	سهل‌گیرانه	
تأیید شد	۰/۰۰۰۱	۲۲/۲۳	۸/۷۵	قاطعانه	بی‌اعتناء
تأیید شد	۰/۰۰۰۱	۱۱/۷۱	۸/۰۶	سهل‌گیرانه	
تأیید نشد	۰/۵۵	t = ۰/۵۹۹	۰/۶۹	قاطعانه	سهل‌گیرانه

بر اساس جدول ۳، نتایج حاصل از آزمون بیانگر آن است که تفاوت میانگین شیوه فرزندپروری مستبدانه با شیوه‌های فرزندپروری قاطعانه (۷/۲۱) و سهل‌گیرانه (۶/۵۲) معنادار است اما تفاوت میانگین فرزندپروری مستبدانه و بی‌اعتناء (-۱/۵۴) معنادار نیست. همچنین نتایج نشان می‌دهد که تفاوت میانگین فرزندپروری بی‌اعتناء با شیوه‌های فرزندپروری قاطعانه (۸/۷۵) و سهل‌گیرانه (۸/۰۶) معنادار است. همچنین بر اساس جدول ۳، نتایج به دست آمده از آزمون t نشان می‌دهد که شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه بیش از شیوه فرزندپروری قاطعانه (t = ۰/۵۹۹) موجب افسردگی دختران و پسران نمی‌شود. در مجموع می‌توان گفت که شیوه‌های فرزندپروری بی‌اعتناء و مستبدانه بیش از شیوه‌های فرزندپروری قاطعانه و سهل‌گیرانه موجب افسردگی دختران و پسران می‌شوند.

جدول ۴. مقایسه میزان افسردگی در دختران و پسران

فرضیه H1	سطح معناداری	انحراف استاندارد	t	اختلاف میانگین	میانگین	آزمون جنس
تأیید می‌گردد	۰/۰۳۶	۸/۶۳	-۲/۱۱	-۲/۱۰۲	۱۵/۲۲	پسران
		۱۱/۵۶			۱۷/۳۲	دختران

در جدول ۴، نتایج آزمون t نشان می‌دهد که اختلاف میانگین دختران و پسران ($2/102$ -) و ($2/11 - t$) معنادار است. به عبارت دیگر دختران بیش از پسران تحت تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدینشان دچار افسردگی می‌شوند.

بحث و نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد شیوه فرزندپروری مستبدانه والدین بیش از شیوه‌های فرزندپروری قاطعانه و سهل‌گیرانه موجب افسردگی دانش‌آموزان دختر و پسر می‌شود، اما این نتیجه در مورد شیوه فرزندپروری بی‌اعتنا به دست نیامد. از سوی دیگر در پژوهش حاضر مشخص شد که شیوه فرزندپروری بی‌اعتنا والدین بیش از شیوه‌های فرزندپروری قاطعانه و سهل‌گیرانه موجب افسردگی دختران و پسران می‌شود، ولی شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه والدین بیش از شیوه فرزندپروری قاطعانه موجب افسردگی دختران و پسران نمی‌شود. در مجموع نتایج فوق حاکی از آن است که شیوه‌های تربیتی نامناسب والدین در بروز افسردگی دختران و پسران نقش دارد. نتایج این پژوهش با نتایج تحقیقات آلیور و پال (۱۹۹۷)، مانچینی (۲۰۰۰)، میهر و همکاران (۲۰۰۴)، کیتامورا و همکاران (۲۰۰۰)، رونالد (۱۹۹۷) و سالاری (۱۳۸۰) هم سو است. همچنین نتایج پژوهش حاضر مؤید این مطلب است که افسردگی دختران والدینی که از شیوه‌های فرزندپروری (مستبدانه، قاطعانه، سهل‌گیرانه و بی‌اعتنا) استفاده می‌کنند از پسران والدینی که از این شیوه‌های فرزندپروری استفاده می‌کنند با اطمینان ۹۵ درصد بیشتر است که این نتایج نیز با یافته‌های کسپدس (۲۰۰۴) و کانلی (۲۰۰۴) همخوانی دارد.

در تبیین این یافته‌ها باید اشاره نمود که در فرایند تربیت کودکان روش‌های متعددی از قبیل روش‌های مستبدانه، سهل‌انگارانه، بی‌اعتنا و قاطعانه وجود دارد و والدین تحت تأثیر عوامل متعددی از قبیل سطح سواد، طبقه اقتصادی-اجتماعی، سن و فرهنگ از این روش‌های تربیتی استفاده می‌کنند. بنابراین هر کدام از این روش‌ها تأثیرات متنوعی در ویژگی‌های رفتاری، عاطفی، هیجانی و در کل شخصیتی کودکان ایجاد می‌کنند. نتایج پژوهش‌های برم، ۱۹۹۷ حاکی از آن است که وجود انسجام در خانواده و عدم تبعیض بین افراد خانواده به‌ویژه کودکان در کاهش ناراحتی‌های روحی از جمله افسردگی بسیار مفید است؛ و اینکه مراقبت بیش از اندازه و یا فقدان مراقبت (مانچینی، ۲۰۰۰، کیتامورا و همکاران، ۲۰۰۰)، عدم احساس امنیت در خانواده (میهر و همکاران، ۲۰۰۴) و نبود سازگاری و همبستگی در خانواده با افسردگی، افکار خودکشی و

اقدام به خودکشی رابطه دارد (پاین، ۱۹۹۷). سطح تنیدگی والدین، میزان رضایت آنها از زندگی و خلق و خوی والدین مهم‌ترین تأثیر را بر عملکرد اجتماعی - هیجانی کودکان به جا می‌گذارد (سانتاندرن، ۲۰۰۴). روش تربیتی مناسب و مفید آن است که کودک را به درک واقع بینانه از خود و جهان پیرامون، همسوسازی باورها و احساسات فردی، کنترل احساسات و رفتارها، هدفمندی در زندگی، تلاش معنی‌دار در جهت اهداف تعیین شده، برقراری ارتباط مؤثر با دیگران، توانایی کنترل خود و دیگران، نگرش مثبت نسبت به خود و دیگران، عزت نفس بالا و احساس خودکارآمدی (آلیور و همکاران، ۱۹۹۵)، مجهز سازد. از آنجایی که شیوه‌های تربیتی توأم با سخت‌گیری، کنترل بیش از اندازه، بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری هیچ یک از ویژگی‌های مذکور را در کودکان برآورده نمی‌سازد یا اگر هم بسازد آن قدر ناچیز هستند که در شکل‌گیری و انسجام شخصیت کودکان و نوجوانان مؤثر واقع نمی‌شوند، آن دسته از کودکان و نوجوانانی که در این قبیل خانواده‌ها پرورش می‌یابند با انواع مشکلات عاطفی مثل افسردگی و اقدام به خودکشی دست به گریبان خواهند شد.

در همین جهت و در مرحله اول به منظور جلوگیری از بروز چنین مشکلاتی رسانه‌های گروهی می‌بایست والدین را با روش‌های تربیتی مناسب که بر پایه روابط صمیمانه و توأم با تفاهم و درک متقابل استوار هستند و بر اساس اصول علمی تدوین شده اند آشنا سازند و از پیامدهای استفاده از روش‌های تربیتی سنتی، خشک و انعطاف‌ناپذیر آگاه گردانند. در مراحل بعد، یعنی هنگامی که والدین و نوجوانان با مشکلات روحی و رفتاری مواجه شدند، بهسازی وضع خانواده می‌باید از طریق تماس‌های فراوان کارشناسان متخصص در امور خانواده، مددکاران اجتماعی، مشاوران روانی - اجتماعی با خانواده‌ها انجام شود. همان‌طور که گفته شد عوامل متعددی از قبیل پایین بودن سطح سواد و درآمد والدین می‌تواند زمینه را برای استفاده از روش‌های تربیتی نامناسب فراهم کند بدین منظور بالا بردن سطح رفاه خانواده، سطح سواد والدینی که از سواد کافی برخوردار نیستند و تأمین زندگی آنان به وسیله مؤسسه‌های اشتغال، بیمه و سوادآموزی از اقدامات حمایتی بعدی هستند.

فرضیه پایانی پژوهش که مورد تأیید قرار گرفت مبین این نکته بود که دختران بیش از پسران دچار افسردگی می‌شوند. در تبیین این مطلب می‌توان علاوه بر شیوه‌های تربیتی نامناسب که در این پژوهش مورد تأیید قرار گرفت به بعضی از دلایل احتمالی دیگر نیز اشاره نمود.

از جمله این دلایل، عوامل ژنتیکی، فیزیولوژیکی، بلوغ زودرس در دختران و دیررس در پسران (کانلی، ۲۰۰۴)، وجود آستانه پایین تر دختران برای ابتلا به افسردگی، واکنش متفاوت افراد نسبت به افسردگی در دختران و پسران (پژوهش‌ها نشان می‌دهد که افراد به مردان افسرده واکنش منفی تری دارند تا نسبت به زنان افسرده و اینکه مردان افسرده کمتر به فکر جلب حمایت اطرافیان و گرفتن کمک از آنها بر می‌آیند) است، پژوهش‌های کسپدس (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که عقاید سنتی درباره نقش جنس در بروز افسردگی، در تفاوت بین دختران و پسران در ابتلا به افسردگی نقش دارد، به عبارت دیگر در جامعه انتظار بروز افسردگی در دختران بیشتر از پسران است. حتی دلایل احتمالی دیگر شاید این باشد که دختران در هنگام بروز افسردگی به مقاصد خود رسیده‌اند در نتیجه آنها یاد گرفته‌اند که هر گاه بخواهند به خواسته‌ها و نیازهایشان برسند حالتی توأم با بی‌پناهی و درماندگی ابراز کنند.

در مجموع بدون در نظر گرفتن تفاوت جنس در بروز افسردگی این اختلال کم و بیش در هر دو جنس مشاهده می‌شود، به همین منظور بر اساس نتایج این پژوهش و پژوهش‌های پیشین به نظمی رسد آموزش و هدایت والدین توسط کارشناسان، برای استفاده از شیوه فرزند پروری قاطعانه منجر به آموزش مهارت‌های ابراز وجود و بالا بردن اعتماد به نفس نوجوانان و ارائه راهکارهای مناسب‌تر به آنان برای برخورد با مشکلاتشان به جای ناامیدی، یأس، فرار از موقعیت تنش‌زا و اقدام به خودکشی می‌شود و می‌تواند به میزان زیادی به حفظ سلامت روحی و روانی افراد کمک کند.

یادداشت‌ها

1. Baumrind, D
2. Schaefer
3. Zegolman
4. Parental warmth
5. Parental control
6. Parental responsiveness
7. Parental demandingness
8. Self-esteem
9. Permissive
10. Adler, A
11. Neglectful
12. Stress
13. Sex
14. Beck Depression Inventory
15. Family Environment Inventory
16. Mendelson
17. Mock
18. Erbaugh
19. Child Depression Scale – A (CDS-A)
20. Post hoc (Tukey)

منابع

- احدی، حسن، و بنی جمالی، شکوه السادات. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی کودک)*، تهران، انتشارات پردیس ۵۷، چاپ سیزدهم.
- احدی، حسن، و محسنی، نیکچهره. (۱۳۸۱). *روان‌شناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی نوجوانی و جوانی)*، تهران، انتشارات پردیس ۵۷، چاپ دهم.
- اکبری، قاسم. (۱۳۸۱). *مشکلات نوجوانی و جوانی*، تهران، انتشارات ساوالان، چاپ دوم.
- تهمتن، کلثوم. (۱۳۷۷). *بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین و انگیزه پیشرفت در دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع راهنمایی شهرستان فسا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ۱ تربیتی، دانشگاه شیراز.
- قائم‌علی، علی. (۱۳۸۳). *کودک و خانواده نابسامان*، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ ششم.
- ساردوئی، غلامرضا. (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای برهنجار یابی پرسشنامه تجدید نظر شده افسردگی بک (BD)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- سالاری، رضیه سادات. (۱۳۸۰). *مقایسه کارکرد خانواده در نوجوانان افسرده و بهنجار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۲). *روان‌شناسی رشد*، انتشارات مؤسسه اطلاعات، چاپ دهم.
- مارنات، گری گراث. (۱۳۸۲). *راهنمای سنجش روانی*، ترجمه حسن پاشا شریفی و محمد رضا نیکخو، جلد اول، تهران، انتشارات رشد، چاپ چهارم.

- Balaguru, S. (2004). *Acculturation and its impact on child are havioral problems: a study of Asian – Indian immigrant families*. Degree: PhD. university of Virginia.
- Cespedes, Y. M. (2004). *Depression and suicidality in Latino adolescents: a study of acculturation and gender role beliefs*. Degree: MA. University of Southern California.
- Conley, C. S. (2004). *The emerging sex difference in adolescent depression: interactional and transactional contributions of puberty and peer stress*. Degree: PhD. University of Illinois at Urbana Champaign.
- Darling, N. (1999). Parenting Style and Its Correlates. Available Online: <http://www.athhealth.com / Practitioner/ ceduc / parentingstyles. Html # Baumrid 91>.
- Kagan, J. (2006). The role of parents in childrens psychological development. *Official jurnal of the American Academy of pediatrics*. Vol.10 issue 4, 164-171.
- Kitamura, T., Sakamoto, S., Yasumiya, R., Sumiyama, T., & Fujihara, S. (2000). Child abuse, other early experiences and depression: II. single episode and recurrent/chronic subtypes of depression and their link to early experiences. *Archives of women's mental health*. Vol.3 issue 2, 53- 59.

- Magai, C., Hunziker, J., Mesias, W., & Culver, L. C. (2000). Adult attachment styles and emotional biases. *International journal of behavioral development*. Vol.24 issue 3, 301-310.
- Mancini, F., D'Olimpio, F., Prunetti, E., Didonna, F., & DelGenio, M. (2000). Parental bonding: Can obsessive symptoms and general distress be predicted by perceived rearing practices? *Journal of Clinical psychology & psychotherapy*. Vol.7 issue 3, 201-209, 3 charts.
- Myhr, G., Sookman, D., Pinard, G. (2004). Attachment security and parental bonding in adults' with obsessive – compulsive disorder: a comparison with depressed out-patients and healthy controls. *Acta psychiatrica Scandinavica*. Vol. 109 issue 6, 447-457.
- Oliver, J. M., & Paull, J. C. (1995). Self-esteem and self efficacy; perceived parenting and family climate; and depression in. *Journal of clinical psychology*. Vol.51 issues 4, 467-482, 5charts.
- Payne, B. J. (1997). *Children's versus parents view of family environment: relationship to suicidality and depression*. Degree: PhD. the university of southern Mississippi.
- Ronald, M. R. (1997). *Potential role of childrearing practices in the development of Anxiety and Depression*. Macquarie University. Australia.
- Rossen, R. M. (1997). *Adolescent depression: its impact on competence, behavioral problems and academic achievement*. Degree PhD. Pace University.
- Santandren, P. N. (2004). *Mother stress, life satisfaction, and child rearing practices, and children's temperament and social- emotional functioning*. Degree, PhD. Fordham University.
- Someya, T., Kitamura, H., Uehara, T., Sakado, K., Kaiya, H., Siu Wa Tang, H., & Takahashi, S. (2000). Panic disorder and perceived parental rearing behavior investigated by the Japanese version of the EMBU scale. *Journal of Depression & Anxiety*. Vol. 11 issue 4, 158-163, 3 charts.